

جرم‌انگاری سوءاستفاده از قدرت با محوریت مفهوم نسل‌زدایی و

بزه‌دیدگی آن از دیدگاه حقوق جنایی بین‌المللی

دکتر مهرداد رایجیان اصلی*

چکیده

این مقاله، موضوع جرم‌انگاری سوءاستفاده از قدرت (با محوریت نسل‌زدایی) را، به منزله جرم‌های دولتی، بررسی کرده و به برخی از شاخص‌های مرتبط با این جرم‌انگاری (به‌ویژه، مسأله بزه‌دیدگی گروهی سوءاستفاده‌های مجرمانه از قدرت که در جنایت نسل‌زدایی شکل برجسته‌ای به خود می‌گیرد)، می‌پردازد. رفتارهایی که در چارچوب سوءاستفاده از قدرت جرم‌انگاری می‌شود، به‌طور عمده، همان جرم‌های دولتی است که دست کم، سه ویژگی برجسته دارد: نخست، این رفتارها را اعضای حکومت و دیگر کارگزاران دولتی (مانند ارتشیان) با سوءاستفاده از قدرت خود مرتکب می‌شوند. دوم، این رفتارها می‌تواند علیه نظم عمومی بین‌المللی ارتکاب یابد و از آن‌جا که ممکن است در حقوق داخلی منع نشده باشد، باید در سطح بین‌المللی جرم‌انگاری شده و ممنوعیت آن بر دولت‌های عضو جامعه بین‌المللی نیز الزام شود. و سوم، این رفتارها (با محوریت نسل‌زدایی)، به بزه‌دیدگی گروهی قربانیانی می‌انجامد که به دلیل تعلق یا وابستگی به گروه یا دسته خاصی بزه‌دیده می‌شوند و از این رو، جرم‌انگاری این رفتارها در جهت حمایت کیفری از قربانیان آن نیز ضرورت می‌یابد.

در این مقاله، افزون بر مسئولیت جنایی فردی بین‌المللی، ضرورت شناسایی مسئولیت

* استادیار گروه حقوق دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس.

جنایی برای دولت نیز از لازمه‌های مهم این جرم‌انگاری و دست‌یابی به هدف مطلوب حقوق جنایی بین‌المللی در پیش‌گیری از بی‌کیفری مرتکبان سوءاستفاده از قدرت دانسته شده است.

کلید واژگان

جرم‌انگاری، سوءاستفاده از قدرت، جرم دولت، نسل‌زدایی، حقوق جنایی بین‌المللی، بزه‌دیدگی گروهی.

مقدمه

در حقوق بین‌المللی، ارتکاب جرم از دیرباز در مورد رفتارهایی تصور می‌شده است که تنها از سوی افراد ارتکاب‌پذیر بود. در این میان، مفهوم ذهنی-انتزاعی شخص حقوقی نیز به‌ویژه سبب شد که سیاست‌مداران، زیر پوشش دولت، و با سوءاستفاده از قدرت خود از چنین اتهامی بگریزند. به این سان، پرسش‌های مهمی که به میان می‌آید، این است که در پرتو مفهوم سوءاستفاده از قدرت، بر پایه حقوق جنایی بین‌المللی، مسئولیت جنایی برای افراد چگونه مطرح می‌شود؟ وانگهی، کدام رفتارها در حقوق جنایی بین‌المللی و در پرتو مسئولیت جنایی فردی، به منزله عمل دولت و نمونه‌های برجسته سوءاستفاده از قدرت جرم‌انگاری می‌شود و جایگاه دولت در این جرم‌انگاری چیست؟

در پاسخ به این پرسش‌ها باید در نظر داشت که جرم‌های دولتی را مقام‌های حکومتی، صاحب‌منصبان و کارگزاران دولتی مرتکب می‌شوند، که البته، ممکن است با همکاری یا مشارکت اشخاص نادولتی نیز ارتکاب یابد. از آن‌جا که این رفتارها، در اصل، اصطکاک و برخورد میان دولتی را سبب می‌گردد، پس، صلح و امنیت بین‌المللی را، جدا از برهم‌خوردن نظم اجتماعی در یک قلمرو دولتی، به خطر می‌اندازد. وانگهی، با توجه به این که اعمال دولتی مناسبات بین‌المللی و روابط میان‌دولتی را برهم می‌زند، بر پایه حقوق و آیین دادرسی بین‌المللی باید با آن برخورد کرد.^۱ با وجود این، خطرناک‌ترین گونه‌های این اعمال را، در راستای دفاع از نظم عمومی بین‌المللی و اجراء دادگری جنایی، گذشته از جرم‌انگاری در حقوق داخلی، باید بر پایه حقوق جنایی بین‌المللی نیز منع کرد.

این جرم‌انگاری، در وهله نخست، در پرتو شناسایی مسئولیت جنایی فردی برای مرتکبان سوءاستفاده از قدرت دولتی انجام می‌شود (الف). اهمیت این مسأله تا آن اندازه

1. Drost, Pieter N. (1959); *The Crime of State*, Book I., *Humanicide*, Leyden-Netherlands: A.W., Sithoff, p. 279.

است که به مفهوم‌سازی جنایت خاصی با عنوان *نسل‌زدایی*^۲ در تاریخ حقوق جنایی بین‌المللی انجامیده است. از دیدگاه کارکرد اعلامی-تقییحی حقوق جنایی بین‌المللی، نسل‌زدایی نخستین رفتار مهمی است که در عصر ملل متحد، جرم‌انگاری شده و تا به امروز، اهمیت خود را حفظ کرده است.^۳

اهمیت جرم‌انگاری سوءاستفاده از قدرت، در وهله دوم، از جهت حمایت کیفری از بزه‌دیدگان آن است. زیرا، سوءاستفاده‌های مجرمانه از قدرت - و در رأس آن، نسل‌زدایی - به طور عمده، به بزه‌دیدگی گروهی قربانی می‌انجامد که اغلب از اقلیت‌های قومی‌نژادی خاصی‌اند (ب).

الف) جرم‌انگاری سوءاستفاده از قدرت در پرتو مسئولیت جنایی فردی همچنان که در حقوق جنایی، بر پایه اصل مسئولیت فردی، هر کس به تنهایی

2. Genocide.

این اصطلاح را *رافائیل لیمکین* (Raphael Lemkin)، حقوق‌دان لهستانی تبار، در سال ۱۹۴۳ مفهوم‌سازی کرد و برای نخستین بار در کتاب خود با عنوان «سیطره دولت‌های محور در اروپای اشغالی: قوانین اشغال - تحلیل حکومت - پیشنهادهایی برای جبران» در سال ۱۹۴۴ به کار برد. نگاه کنید به:
- Lemkin, Raphael, and Samantha Power (2005); *Axis Rule In Occupied Europe: Laws Of Occupation, Analysis Of Government, Proposals For Redress*, (Originally published as Lemkin, Raphael. Washington: Carnegie Endowment for International Peace, Division of International Law, 1944).

۳. درباره پیشینه جنایت نسل‌زدایی، نگاه کنید به: آذری، هادی (۱۳۸۵): *تعریف و توصیف جنایت ژنوسید در پرتو رویه قضایی دادگاه‌های کیفری بین‌المللی برای رواندا و یوگسلاوی سابق*، مجله پژوهش‌های حقوقی، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی، شماره ۱۰، ۵۷-۵۶؛ اردیلی، محمدعلی (۱۳۶۸): *کشتار جمعی*، مجله حقوقی، نشریه مرکز امور حقوقی بین‌المللی معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری، شماره ۱۱، ص ۴۱.

پاسخ‌گوی اعمال نیک و بد خویش است، در حقوق جنایی بین‌المللی نیز تاکنون تنها افراد (یعنی اشخاص حقیقی مرتکب جرم‌های بین‌المللی) از نظر جنایی مسئول شناخته شده و می‌شوند. افراد حق‌ها و تکلیف‌هایی دارند که از روابط میان دولت‌ها در جامعه بین‌المللی برمی‌خیزد. پس، می‌توان گفت افرادی که به نام یک دولت یا از سوی یک حکومت عمل می‌کنند، افزون بر همه افراد دیگری که به شکلی هنجارهای اجتماعی و قواعد بین‌المللی را نقض می‌کنند، از نظر جنایی مسئول‌اند.

مسئولیت جنایی فردی در قلمرو حقوق جنایی بین‌المللی، برای نخستین بار، به‌طور رسمی، در منشور لندن (مصوب ۸ آگوست ۱۹۴۵)، پیوست اساسنامه دادگاه نظامی نورنبرگ (اساسنامه نورنبرگ)، در حکم این دادگاه و، سپس، در کنوانسیون منع جنایت نسل‌زدایی و پیش‌گیری از آن (۹ دسامبر ۱۹۴۸) [کنوانسیون نسل‌زدایی] به رسمیت شناخته شد. ماده ۶ اساسنامه نورنبرگ، مسئولیت جنایت کاران اصلی جنگ را، خواه به منزله یک فرد یا به منزله عضو یک سازمان، پیش‌بینی کرده بود. ماده ۴ کنوانسیون نسل‌زدایی نیز چنین پیش‌بینی کرده است که مرتکبان این جنایت یا هر یک از دیگر اعمال ذکر شده در ماده ۳ این کنوانسیون - خواه از طبقه حاکم، دیگر کارگزاران حکومتی یا حتی اشخاص نادولتی باشند - به کیفر خواهند رسید.^۴

اساسنامه دیوان جنایی بین‌المللی (اساسنامه رم)، مصوب ۱۷ جولای ۱۹۹۸، به منزله برجسته‌ترین سند قانونی حقوق جنایی بین‌المللی معاصر، نیز ماده مستقل و بلندی را زیر عنوان مسئولیت جنایی فردی پیش‌بینی کرده است (ماده ۲۵). به موجب بند ۱ از این ماده، «دیوان بر پایه این اساسنامه نسبت به جرم‌های اشخاص حقیقی صلاحیت خواهد داشت». به این سان، هر کس که یکی از جنایت‌های زیر پوشش صلاحیت دیوان را مرتکب شود،

۴. استانیسلاو، پلاوسکی (۱۳۷۰-۷۱)؛ بررسی اصول اساسی حقوق بین‌الملل کیفری، ترجمه علی آزمایش، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، صص ۵-۸۴ و ۸۷

در برابر آن جرم به تنهایی از نظر جنایی مسئول است و به کیفر خواهد رسید (بند ۲ از همان ماده)، خواه آن جرم را به مباشرت، یا به مشارکت یا به معاونت مرتکب شده باشد (بند ۳ از همان ماده).

اکنون می‌توان پرسید که جرم‌انگاری کدام رفتارها به منزله سوءاستفاده از قدرت، به مسئولیت جنایی برای افراد مرتکب می‌انجامد؟ با وجود دسته‌بندی‌های گوناگونی که از جرم‌های دولتی ارائه شده و در آن، تمایز مشخصی میان جرم‌های سیاسی و اقتصادی دولت‌ها به چشم نمی‌خورد، در اینجا، جرم‌انگاری نقض‌های فاحش حقوق بشری در قالب سوءاستفاده‌های از قدرت، بر پایه واقعیت‌های رخ داده در تاریخ حقوق جنایی بین‌المللی (یعنی، آنچه در پیشینه تاریخی این رشته حقوقی ثبت شده، یا به‌طور معمول رخ می‌دهد)، ملاک دسته‌بندی این جرم‌ها قرار گرفته است.

۱. آماج‌های جرم‌انگاری سوءاستفاده از قدرت

تاریخ از دیرباز نمونه‌های فراوان و گوناگونی از سوءاستفاده از قدرت را شاهد بوده که به نقض فاحش حقوق بشر افراد انجامیده است. در این میان، سده بیستم، از قتل عام میلیون‌ها انسان بی‌گناه حکایت می‌کند که با وجود بهره‌مندی از حق شهروندی، تنها به دلیل تفاوت‌های قومی‌نژادی، ملی، مذهبی و ...، حقوق بشر بنیادی‌شان از سوی دولت مردان یا حکمرانان قدرت طلب نقض شده است. قتل عام ارمنیان، در جریان جنگ جهانی یکم، میان سال‌های ۱۹۱۵ و ۱۹۱۶، به دست امپراتوری عثمانی، قتل عام اقلیت‌ها، در جریان جنگ جهانی دوم، به دست آلمانی‌های نازی، و کشتار گسترده کامبوجی‌ها در میانه دهه ۷۰ میلادی، به دست خیمه‌های سرخ^۵ برجسته‌ترین نمونه‌های این نقض‌های فاحش

5. Khmer Rouge.

حقوق بشری و سوءاستفاده‌های از قدرت است.

آنچه در اینجا اهمیت دارد، این است که چنین جنایت‌هایی، به‌طور معمول، به سوی نقض فاحش حق‌های کسانی جهت یافته است که حکومت‌ها یا حکمرانان آنان را، گذشته از مخالفت یا دگراندیشی سیاسی‌شان، بیگانه می‌شمارند و، تنها به دلیل پاره‌ای تفاوت‌های قومی‌نژادی، مذهبی و مانند آن، حق‌های بنیادی این افراد را نقض می‌کنند. برای نمونه، زمانی که دولت ترکیه در سال‌های آغازین سده بیستم زیر نفوذ حزب ترک‌های جوان^۶ قرار داشت، به دلیل گرایش‌های ملی‌گرایانه افراطی، شهروندان ارمنی را بیگانه و مانعی برای یکپارچگی جامعه ترک‌ها می‌انگاشت و بر همین پایه، افزون بر اخراج یونانیان و مسلمانان نا ترک، به قتل عام ارمنیان پرداخت.^۷

همین مسأله درباره قتل عام کردها از سوی دولت عراق در دهه‌های ۸۰ و ۹۰ میلادی درست است. زیرا، اگرچه قانون اساسی وقت عراق عرب‌ها و کردها را به منزله دو ملت اصلی جامعه عراق به رسمیت می‌شناخت، صلوات‌حسین در راستای سیاست عربی‌سازی منطقه‌های کردنشین از هر فرصتی برای قتل عام کردهای بیگانه یا ناخودی بهره‌گیری می‌کرد.^۸

این نقض‌های فاحش حقوق بشری، همان سوءاستفاده‌های مجرمانه از قدرت است، که جنایت نسل‌زدایی کانون برجسته آن شناخته می‌شود و به‌ویژه، تاریخ معاصر، بر رخداد

بر پایه گزارش گروه کارشناسان کامبوج، نسل‌زدایی یکی از جنایت‌های ارتكابی شدید بین‌المللی از سوی رژیم خمرهای سرخ بوده است. نگاه کنید به:

-Fein, H. [ed.]. (1992); *Genocide Watch*, Yale University Press, pp. 3-4.

6. Young Turk Party.

۷. برای آگاهی بیشتر، نگاه کنید به: حسین، میرمحمدصادق (۱۳۷۷)، *حقوق جزای بین‌الملل (مجموعه مقالات)*، نشر میزان، صص ۱۴۰-۱۳۶.

۸. برای آگاهی بیشتر، نگاه کنید به: پیشین؛ صص ۱۴۸-۱۴۰.

چشم‌گیر آن گواهی داده است و با رقم زدن یک نگرانی جدی، به پیدایش مفهوم مهمی به نام بزهدیدگی گروهی یا جمعی^۱ می‌انجامد.

۲. نسل‌زدایی به منزله سوءاستفاده از قدرت و ضرورت جرم‌انگاری نمونه‌های هولناک آن

اگر نقض‌های حقوق بشری در قالب سوءاستفاده‌های مجرمانه از قدرت — از شدیدترین تا خفیف‌ترین آن — با ملاک شدت و خطرناکی سنجیده شود، نسل‌زدایی را می‌توان در ردیف شدیدترین و خطرناک‌ترین نقض‌های فاحش حقوق بشری توصیف کرد. در سلسله‌مراتب جنایت‌های بین‌المللی نیز نسل‌زدایی را می‌توان به منزله وحشیانه‌ترین، فجیع‌ترین و نفرت‌انگیزترین اعمال نانسانی که بشر می‌تواند علیه هم‌نوعان خود مرتکب شود، توصیف کرد. با وجود اعمال نسل‌زدایانه‌ای که بشر در سراسر تاریخ از سوی بسیاری از قدرت‌طلبان به خود دیده است، سده بیستم برای شمار بسیاری از گروه‌ها و فرقه‌ها، که به درد و رنج عمیقی دچار شده و، سرانجام، به دست خودکامگانی چون هیتلر و استالین جان سپرده‌اند، هولناک بوده است.

پرسش مهم این است که دولت‌ها به طور معمول از چه راه‌هایی سیاستی افراطی را به منزله اقدام به نابودسازی همه یک گروه یا گروه‌های خاصی از شهروندان در پیش می‌گیرند؟ دست کم، می‌توان شش مورد مهم را، به منزله نمونه‌های هولناک نسل‌زدایی، در پاسخ به این پرسش برشمرد.

۱.۲. نسل‌زدایی در راستای سیاست پاک‌سازی

نخستین مورد به دولت‌هایی مربوط می‌شود که به پاک‌سازی یا پالایش جامعه‌ای که

9. Group/ collective victimization.

بر آن حکم می‌رانند، اقدام می‌کنند؛^{۱۰} همچنان که در مورد قتل عام یک میلیون و اخراج دو میلیون تن از ارمنیان به دست حکومت وقت ترکیه در سال‌های ۱۹۱۵ تا ۱۹۱۸ چنین شد.^{۱۱}

۲.۲. نسل‌زدایی به منزله پیامد پست‌انگاری قومیتی-نژادی

دومین مورد که باز هم پیشینه تاریخی دارد، به گروه‌هایی باز می‌گردد که پست‌انگاشته می‌شوند و، از این رو، به منزله سپر بلای گرفتاری‌ها و دردسرهای یک دولت معین انگاشته می‌شوند؛ همچنان که در مورد برخی اقلیت‌ها در آلمان نازی در جریان جنگ جهانی دوم رخ داد.^{۱۲}

۲.۳. نسل‌زدایی به منزله سیاست ایدئولوژیکی

سومین مورد به دولت‌هایی مربوط می‌شود که برای دگرگونی ساختار و ایدئولوژی

۱۰. به باور برخی از پژوهش‌گران، اصطلاح «پاک‌سازی قومی» (ethnical cleaning) در آغاز دهه ۹۰ میلادی وارد نوشتگان حقوق و علوم سیاسی شد و ریشه آن به اصطلاح ethicko ciscenje در زبان صرب-کروات برمی‌گردد. برای آگاهی بیشتر، نگاه کنید به: عزیزی، ستار (۱۳۸۶)؛ **عناصر جنایت ژنوسید در رأی ۲۶ فوریه ۲۰۰۷ دیوان بین‌المللی دادگستری و رویه دادگاه‌های ویژه بین‌المللی کیفری**، مجله حقوقی، نشریه مرکز امور حقوقی بین‌المللی معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری، شماره ۳۶، ص ۱۸.

۱۱. نگاه کنید به: حسین، میرمحمدصادقی (۱۳۷۷)؛ **همان منبع**، ص ص ۱۴۰-۱۳۶.

۱۲. دولت‌های روسیه، فرانسه و انگلستان در پی این قتل عام ارمنیان، اعلامیه‌ای اعتراض‌آمیز علیه دولت وقت ترکیه صادر کرده و این قتل عام را به مثابه «جنایتی علیه بشریت و تمدن» محکوم کردند. نگاه کنید به: هادی، آذری (۱۳۸۵)؛ **همان**، ص ۵۶.

13.Than, Claire de., and Edwin Shorts. (2003); *International Criminal Law and Human Rights*, London: Sweet&Maxwell, p.65.

کلی اقتصادی، اجتماعی یا سیاسی جامعه‌ای که بر آن حکم می‌رانند، تلاش می‌کنند؛ همچنان که در مورد کامبوج^{۱۴} در سال‌های ۱۹۷۵ و ۱۹۷۹ روی داد.^{۱۵}

۲،۴. نسل‌زدایی به منزله ابزاری برای مقابله با خودمختاری

چهارمین مورد به دولت‌هایی باز می‌گردد که از حق خودمختاری یک گروه خاص جلوگیری می‌کنند؛ همچنان که در مورد تیمور شرقی^{۱۶} در دهه‌های ۷۰ و ۹۰ میلادی چنین شد.^{۱۷}

۲،۵. نسل‌زدایی در راستای سیاست فرهنگ‌سازی یا فرهنگ‌زدایی

پنجمین مورد به دولت‌هایی مربوط می‌شود که فرهنگ خاصی را در قلمرو یک دولت رواج می‌دهند؛ مانند مورد کوزوو^{۱۸} در سال ۱۹۹۴.^{۱۹} هم‌چنین، نسل‌زدایی ممکن است در راستای فرهنگ‌زدایی یا نابودی فرهنگ گروه بزه‌دیده به کار گرفته شود. البته، مفهومی با عنوان «نسل‌زدایی فرهنگی» به کنوانسیون نسل‌زدایی و اساسنامه رم، راه پیدا

14. Cambodia.

کشوری در جنوب خاوری آسیا.

۱۵. نگاه کنید به: حسین، میرمحمدصادقی (۱۳۷۷)؛ همان، صص ۱۵۵-۱۵۲.

16. East Timor.

بخشی از آبخوست تیمور واقع در خاور اندونزی.

۱۷. نگاه کنید به: پیشین، صص ۱۵۱-۱۴۸.

18. Kozovo.

استانی در جنوب یوگوسلاوی.

۱۹. نگاه کنید به: رابرتسون، جفری (۱۳۸۳)؛ جنایات علیه بشریت، زیر نظر حسین میرمحمدصادقی،

مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، صص ۵۶۲-۵۴۳.

نکرد. ولی، هم‌اکنون، برای شناسایی این جنبه از نسل‌زدایی امیدواری‌هایی وجود دارد.^{۲۰}

۲,۶. نسل‌زدایی در راستای سیاست نابودسازی

و سرانجام، ششمین مورد به نابودسازی گروه‌هایی مربوط است که تهدیدی برای حکمرانان و قدرت‌مداران به شمار می‌روند؛^{۲۱} مانند موردِ روآندا^{۲۲} در دهه ۹۰ میلادی.^{۲۳}

این نمونه‌ها نه تنها از شدت و خطرناکی نسل‌زدایی و مرتکبان آن حکایت می‌کند، بلکه مسأله ضرورت جرم‌انگاری آن را، به منزله یک جنایت ذاتی^{۲۴} که مایه نگرانی کلّ جامعه بین‌المللی^{۲۵} است، به میان می‌کشد. از دیدگاه فلسفه حقوق، تبیین‌های نظری درباره نسل‌زدایی می‌تواند ضرورت‌های این جرم‌انگاری را توجیه کند.

۲۰. نگاه کنید به: ستار، عزیزی (۱۳۸۶): همان، صص ۲۳-۲۴.

۲۱. برای نمونه، نگاه کنید به: هادی، آذری (۱۳۸۵): همان، صص ۷۷؛ ستار، عزیزی (۱۳۸۶): همان، صص ۲۵ و بعد.

22. Rwanda.

کشوری در خاور آفریقا.

23. *Ibid.*

کشور روآندا در دهه ۹۰ میلادی، یکی از بدترین گونه‌های نسل‌زدایی را از سوی رژیم *هابیاریمانا* (Habyarimana) علیه اقلیت‌های توتسی (Tutsi) و مخالفان هوتویی (Hutu) شاهد بود. این قتل عام‌ها چنان گسترده بودند که تا میانه ۱۹۹۴، نزدیک به نیمی از جمعیت روآندا به قتل رسیده یا سرزمین خود را ترک کرده بودند و در سال ۱۹۹۵ هفتاد درصد جمعیت این کشور و رهبری پنجاه درصد خانوارها را زنان تشکیل می‌دادند. برای آگاهی بیشتر، نگاه کنید به: حسین، میرمحمدصادقی؛ همان، صص ۱۸۲-۱۵۶.

24. core crime.

۲۵. تعبیر اساسنامه رم از این جنایت‌ها چنین است: شدیدترین جنایت‌های مایه نگرانی کلّ جامعه بین‌المللی (the most serious crimes concern to the international community as whole.)

۳. تبیین‌های نظری درباره نسل‌زدایی

به‌طور کلی، می‌توان چهار تبیین اصلی را درباره علت‌های نسل‌زدایی بیان کرد: نقش ایدئولوژی، نقش تحریک‌کننده بزه‌دیدگان، فرایندهای اجتماعی و تاریخی، نقش دولت.

۳.۱. تبیین ایدئولوژیکی نسل‌زدایی

ایدئولوژی، به منزله مهم‌ترین تبیین اصلی نسل‌زدایی بر این واقعیت تأکید می‌کند که این کُش‌های قربانیان نیست که نسل‌زدایی را موجب می‌شود بلکه انگاره مرتکب از قربانی است که این جنایت را برمی‌انگیزد. ایدئولوژی، به‌خودی‌خود، نسل‌زدایی را موجب نمی‌شود بلکه یکسان‌سازی و بشرزدایی^{۲۶} یک گروه یا جماعت را توجیه می‌کند. با وجود این، نباید فراموش کرد که همه ایدئولوژی‌ها یکسان‌سازی منفی یک جماعت یا بشرزدایی یک گروه را سبب نمی‌شود. برای نمونه، ایدئولوژی امتیّت مکی ممکن است به شناسایی برخی از گروه‌های درون جامعه به منزله دشمنان دولت بینجامد (مانند مورد گواتمالا).^{۲۷} بر عکس، ایدئولوژی دمکراسی اجتماعی ممکن است وحدت و یکپارچگی را میان گروه‌های گوناگون برانگیزد (مانند مورد کاستاریکا).^{۲۸} به این‌سان، شناسایی نوع

26.dehumanization.

۲۷. گفتنی است که بر پایه برخی از مطالعات انجام شده، دولت گواتمالا در منطقه آمریکای لاتین، با توجه به رژیم سیاسی حاکم و مسائل اجتماعی خاصی که با آن دست به‌گریبان است، همواره به منزله یکی از نقض‌کنندگان فاحش حقوق بشر و اغلب به منزله نخستین دولت مرتکب ناپدیدسازی اجباری در آن منطقه شناخته می‌شود. برای آگاهی بیشتر، نگاه کنید به:

-Hey, Hild (1995); *Human Rights Violations: A Search for Violation*, The Hauge, Boston, London: MartinusNijhoff Publishers, pp.4-5.

۲۸. کاستاریکا، بر عکس گواتمالا، یک دولت باثبات قانون‌مدار و تابع ایدئولوژی دمکراسی اجتماعی است. بر پایه مطالعات انجام شده، کاستاریکا یک دولت دارای نظام رفاهی با ثبات است که مشارکت

ایدئولوژی سیاست‌مداران که به نقض فاحش حقوق بشر می‌انجامد، بسیار اهمیت دارد. هرچند ایدئولوژی، به تنهایی، شیوه‌ای است که برای شناسایی یک گروه یا جماعت به کار می‌آید، در کنار آن، سازوکارهای دیگری برای درگیر شدن مرتکبان در کشتار گروه‌ها یا جماعت‌ها لازم است. در اینجا، به‌طور معمول، دو تبیین به میان می‌آید. برخی از این تبیین‌ها، بر نقش سران و رهبران، و برخی دیگر بر نقش نهادها تأکید می‌کنند. یعنی، نهادهایی لازم است تا از گذر آن، افراد برای کنترل دیگران به منزله تهدیدی برای نظم موجود آموزش ببینند و رهبران نیز باید برای درگیر شدن در قتل عام آموزش داده شده و، در اصل، وجود داشته باشند.

۳,۲. تبیین نسل‌زدایی بر پایه تز تحریک

مطالعات انجام‌شده درباره نسل‌زدایی ارمنیان نشان می‌دهد که ریشه‌های این قتل عام با رفتار تحریک‌کننده بزه‌دیدگان آن پیوند داشته است. برخی از حقوق‌دانان، از این پیوند به تز تحریک^{۲۹} یاد می‌کنند، ولی آن را درباره قتل عام ارمنیان نمی‌پذیرند. به باور آنان، ترک‌های عثمانی همواره ارمنیان را تهدیدی برای ملت باوری خود می‌شمردند.^{۳۰} از این رو، این رفتارهای ارمنیان نبود بلکه ایدئولوژی عثمانیان بود که نسل‌زدایی بزه‌دیدگان ارمنی را موجب شد و، به این سان، تز تحریک با تحلیل فرایندهای اجتماعی و تاریخی در زمان رویداد این قتل عام رد می‌شود.

←
گسترده سیاسی در آن نمود فراوان دارد و هم‌سبزی‌ها با سازش سیاسی، و نه با خشونت، حل و فصل می‌شود. نگاه کنید به:

-*Ibid*; pp.6-8.

29. Provocation thesis.

30. *Ibid*; p.10.

۳.۳. تبیین نسل‌زدایی بر پایه فرایندهای اجتماعی و تاریخی

برخی دیگر از پژوهشگران، هم بر اهمیت عنصر ایدئولوژی که از گذر آن، مرتکب یک گروه را به منزله تهدیدی برای خود می‌شمارد، و هم بر کنش‌های آن گروه که موجب می‌شود تا مرتکب تهدیدی را احساس کند، تأکید می‌کنند.^{۳۱} از این رو، گفته شده که تنها راهی که از گذر آن، تعامل مرتکبان و آماج‌های‌شان را، به‌طور کامل، می‌توان درک کرد، تحلیل کنش‌های متقابل مرتکبان و آماج‌های آنان و به‌ویژه فرایندهای اجتماعی و تاریخی‌ای است که یک ایدئولوژی و نهادها و رهرانی را که نقض‌های فاحش حقوق بشری را رواج می‌دهند، رقم می‌زند.^{۳۲}

۳.۴. تبیین نسل‌زدایی بر پایه تز «نقش دولت»

چهارمین تبیینی که اغلب به منزله علت‌شناسی نسل‌زدایی به میان می‌آید، تز نقش دولت است. این تز، در وهله نخست، بر انحصارگری دولت بر نیروهای زورآور یا وادارگر^{۳۳} تأکید می‌کند و به «نقش دولت‌مدرن» موسوم است. البته، با توجه به این واقعیت که دولت‌ها دارای حق حاکمیت‌اند، همه دولت‌های مدرن را می‌توان دارای انحصارگری بر قدرت زورآور دولتی دانست. ولی، نباید فراموش کرد که همه دولت‌ها به نسل‌زدایی دست نمی‌یازند. از این رو، نقش دولت‌مدرن نمی‌تواند به منزله یک تبیین کافی باشد. به همین دلیل، در تبیین علت‌شناسی نسل‌زدایی گونه خاصی از دولت‌ها، به نام دولت

31. *Ibid.*

۳۲. برای نمونه، تاریخ استعماری تیمور شرقی؛ انقلاب سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کامبوج میان سال‌های ۱۹۷۵ تا ۱۹۷۹، و به قدرت رسیدن هائیاریمانا (دیکتاتور رواندا)، از مهم‌ترین فرایندهای اجتماعی-تاریخی است که رخداد نسل‌زدایی در این کشورها را رقم زد. نگاه کنید به: حسین، میرمحمدصادقی؛ همان، صص ۱۷۴-۱۴۸.

33. coercive forces.

تمام‌نحوه یا توتالیتر، مورد نظر است؛ دولتی که در آن هیچ کنترل دموکراتیکی بر قدرت حکومت وجود ندارد.

با وجود این، مفهوم دولت‌های توتالیتر تنها تا اندازه‌ای علت‌های نسل‌زدایی را تبیین می‌کند، زیرا، ممکن است که دولت مرتکب نسل‌زدایی توتالیتر نباشد. چنین دولتی یک دولت در بحران (دولت بحرانی)^{۳۴} است. در چنین دولتی یک کشمکش درونی یا هم‌ستیزی خشونت‌بار و یکپارچگی پایین میان گروه‌های گوناگون در جامعه وجود دارد. مفهوم دولت در بحران به مفهوم‌سازی اروین استاب^{۳۵} با عنوان وضع زندگیدشوار بسیار نزدیک است. به باور استاب، از آنجا که وضع زندگی دشوار را نمی‌توان بی‌درنگ دگرگون ساخت، مردم در چنین شرایطی ممکن است به خشونت علیه کسانی که آنان را سرچشمه چنین زندگی‌ای می‌نگرند، واداشته شوند.

در مورد دو تبیین اخیر چنین گفته شده که گرچه این تبیین‌ها به نسل‌زدایی داخلی فراگیر نخواهد انجامید، می‌تواند به تحلیل دیگر گونه‌های خشونت دولتی کمک کند. نسل‌زدایی داخلی فراگیر در یک دولت دچار انقلاب رخ می‌دهد. برای نمونه، گواتمالا یک دولت در بحران بوده که در آن یک وضعیت هم‌ستیزی خشونت‌بار داخلی وجود داشته است. در چنین وضعیتی بود که جمعیت بومیان، بزه‌دیده نسل‌زدایی از سوی حکومت وقت واقع شدند.^{۳۶}

34.state in crisis.

35.Ervin Staub.

۳۶. برپایی نیروهای چریکی در نوامبر ۱۹۶۰ تحول مهمی را در تاریخ سیاسی گواتمالا رقم زد. ولی، چریک‌ها تا نیمه دهه ۷۰ میلادی، که جمعیت بومیان مقیم منطقه کوهستانی گواتمالا از آن پشتیبانی می‌کردند، در نیروی ارتش به توفیقی دست نیافتند. پشتیبانی بومیان از چریک‌ها این پیامد را به دنبال داشت که نظام سیاسی حاکم با تشدید خشونت به قتل عام آنان اقدام کند. نگاه کنید به:

-*Ibid*; p.5.

با توجه به این تبیین‌ها، آنچه در این دسته از نقض‌های فاحش حقوق بشری یا سوءاستفاده‌های از قدرت اهمیت و برجستگی ویژه‌ای دارد، مسأله بزه‌دیدگی گروهی است.

ب) بزه‌دیدگی گروهی سوءاستفاده‌های مجرمانه از قدرت

این یک واقعتاً انکارناپذیر است که دانشمندان علوم اجتماعی و سیاست‌گذاران همواره به بزه‌دیدگی جرم‌های متداول ملی توجه کرده‌اند. نوشتگان حقوق جنایی، بزه‌دیده‌شناسی و دیگر علوم اجتماعی و رفتاری، انباشته است از مطالعات، پژوهش‌ها، تحلیل‌ها و گمانه‌زنی‌ها درباره این بزه‌دیدگان که می‌توان از بزه‌دیدگی آنان به یک بزه‌دیدگی فردی^{۳۷} یاد کرد. تعریف بزه‌دیدگی فردی در هر جامعه معین، شامل افراد، یا گروه‌هایی از بزه‌دیدگان (یعنی، زنان، کودکان، سالمندان، ناتوانان) است که بزه‌دیدگان خاص نامیده می‌شوند.^{۳۸} با وجود این، بزه‌دیدگی این افراد را وابستگی آنان به یک دسته معین یا موضوع گستره و اندازه بزه‌دیدگی‌شان موجب نمی‌شود. به دیگر سخن، وابستگی یا تعلق گروهی، یا گستره و اندازه بزه‌دیدگی، به‌طور معمول، چنین بزه‌دیدگی‌ای را متوجه آنان نمی‌گرداند. در مقابل، منظور از بزه‌دیدگی گروهی، جمعی یا انبوه^{۳۹} بزه‌دیدگی‌هایی است که از گذر آن، افراد بزه‌دیده به دلیل وابستگی یا تعلق به یک گروه یا جماعت معین، یا گستره و اندازه بزه‌دیدگی‌شان آماج بزه‌دیدگی واقع می‌شوند. در این میان، رفتار،

37. individual victimization.

۳۸. نگاه کنید به: مهرداد، رایجیان اصلی (۱۳۹۰)؛ *بزه‌دیده‌شناسی*، جلد یکم، *تحولات بزه‌دیده‌شناسی و علوم جنایی*، انتشارات مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی (شهر دانش)، چاپ اول، صص ۱۱۸-۱۱۶.

39. group/collective/mass victimization.

هدف‌ها و پیامدهای مجرمانه آن، در چنین مواردی از این واقعیت حکایت می‌کند که بزه‌دیده به یک گروه یا جماعت شناسایی پذیر تعلق دارد.

۱. جرم‌های سازنده بزه‌دیدگی گروهی

روشن است که هر انسانی بخشی از یک گروه به شمار می‌آید. از این رو، آنچه در تمایز میان بزه‌دیدگی فردی از گروهی به‌ویژه اهمیت دارد، شناخت مفهوم گروه‌ها یا گروهی از افراد است که به دسته‌ها، ملاحظه‌ها، عوامل یا وضعیت‌های خاصی وابسته‌اند که به همین دلیل آنان را آماج یا هدف بزه‌دیدگی می‌سازد.^{۴۰} بر همین پایه، گفته شده که گروهی بودن بزه‌دیدگی، تنها به گروه‌های بزرگ بزه‌دیدگان که به دنبال جنایت‌های بزرگ بین‌المللی بزه‌دیده می‌شوند، اشاره دارد.^{۴۱} **شریف بسیونی** - حقوق‌دان کانادایی مصری تبار - مهم‌ترین گروه‌ها یا جماعت‌های شناخته‌شده را، که بزه‌دیدگی‌شان بر پایه حقوق جنایی بین‌المللی جمعی یا گروهی است، چنین فهرست می‌کند:

بزه‌دیدگان گروهی جنگ (خواه بین‌المللی یا نابین‌المللی، و خواه بزه‌دیدگان نظامی یا نظامی)؛ بزه‌دیدگان نسل‌زدایی؛ بزه‌دیدگان جنایت‌های علیه بشریت؛ بزه‌دیدگان آپارتاید؛ بزه‌دیدگان برده‌داری و دیگر رویه‌های مربوط به آن؛ بزه‌دیدگان شکنجه؛ بزه‌دیدگان آزمایش‌های بشری ناقانونی؛ بزه‌دیدگان راهزنی و دزدی دریایی؛ بزه‌دیدگان هواپیمارمایی؛ بزه‌دیدگان ربودن دیپلمات‌ها و دیگر اشخاصی که از نظر بین‌المللی

40. Bassiouni, M. Cherif. (1988); *The Protection of "Collective Victims" in International Law*, Paris: Association International De Droit, eres, p.183.

41. Rombouts, Heidi (2003), and Stef Vandeginste; *Reparation of Gross and Systematic Violation of Human Rights Violations: The Notion of Victim*, Third World Studies, p.95.

حمایت شده‌اند؛ گروه‌های نانظامی؛ بزه‌دیدگان سوءاستفاده از نامه‌ها یا بسته‌های پستی؛ و بزه‌دیدگان قاچاق مواد مخدر.^{۴۲}

هرچند بسیونی تلاش کرده است تا فهرست فراگیری از جرم‌های سازنده بزه‌دیدگی گروهی ارائه کند،^{۴۳} ولی آن دسته از جرم‌های بین‌المللی در اینجا مورد نظر است که به منزله سوءاستفاده از قدرت سیاسی، به عنوان جرم‌های دولتی در قالب جنایت‌های بین‌المللی جرم‌انگاری می‌شود.

۲. تحلیل بزه‌دیدگی گروهی سوءاستفاده‌های مجرمانه از قدرت

افزون بر نوشتگان علمی و دانشگاهی، جامعه جهانی نیز از دیرباز توجه خود را به مسأله بزه‌دیدگان جرم‌های متداول داخلی متمرکز می‌ساخته است. ولی، گرایش و علاقه به بزه‌دیدگان این گونه جرم‌ها را باید زیر شعاع موضوع مهم و ضروری بزه‌دیدگی گروهی قرار داد؛ به‌ویژه بزه‌دیدگان جنایت‌های برخاسته از سیاست‌های حکومت‌هایی که حقوق بین‌المللی بشر را نقض می‌کنند.

در سده بیستم، درگیری‌های بین‌المللی و نابین‌المللی گوناگونی روی داد که بزه‌دیدگی‌های گروهی چشم‌گیری را به بار آورد. پس از پایان جنگ جهانی دوم، تنها تا پیش از دهه ۹۰، سه درگیری نابین‌المللی رخ داد که به بزه‌دیدگی گروهی نزدیک به پنج

42. Bassiouni, M. Cherif (1988); *op.cit.*; pp. 183-4.

۴۳. بسیونی، بر همین پایه، بزه‌دیدگی افرادی را، که به منزله یک گروه یا جماعت (با توجه به حق زندگی، آزادی، مصون بودن از بازداشت یا حبس خودسرانه، مصون بودن از رفتار و کیفر سنگ‌دلانه، نانسانی و خوارکننده، و مصون بودن از تبعیض نژادی، تبعیض قومی، مذهبی، اجتماعی، سیاسی و ...) موضوع حقوق بین‌المللی بشر قرار می‌گیرند، نیز گروهی یا جمعی می‌شمارد. نگاه کنید به:

-*ibid.*; p. 184.

میلیون تن انجامید. یک میلیون تن از این بزه‌دیدگان در بیافرا،^{۴۴} یک میلیون تن در بنگال^{۴۵} و بنگلادش، و سه میلیون تن در کامبوج قربانی شده‌اند. این بزه‌دیدگان به یک گروه شناسایی‌پذیر وابسته بودند و بزه‌دیدگی‌شان، گذشته از اینکه علتِ درگیری‌ها شمرده می‌شد یا نه، به وابستگی این بزه‌دیدگان به یک گروه معین ارتباط داشت.

در چند دهه گذشته، درگیری‌های میان‌گروهی‌ای نیز در ایرلند، لبنان و قبرس رخ داد که به بزه‌دیدگی‌های انبوه و گسترده‌ای انجامید.^{۴۶} اعمال سیاست آپارتاید در آفریقای جنوبی، نمونه آشکار دیگری از بزه‌دیدگی‌های گروهی است. وانگهی، قتل‌عام‌های رخ داده در سرزمین یوگسلاوی پیشین و رواتندا، در سال‌های آغازین دهه ۹۰ میلادی، را که به قربانی شدن گروه‌هایی از بزه‌دیدگان انجامید، نیز باید به این فهرست افزود.^{۴۷}

به این سان، با وجود تصویب کنوانسیون‌های حقوق بشری در دوران پس از جنگ جهانی دوم، درگیری‌های بین‌المللی و نابین‌المللی‌ای که با گذشت بیش از نیم‌سده از این جنگ رخ داد، به کشته و زخمی شدن جمعیتی بیش از آنچه در دو جنگ جهانی قربانی شده بودند، انجامید.^{۴۸}

۴۴. Biafra: ناحیه‌ای در جنوب خاوری نیجریه.

۴۵. Bengal: ناحیه‌ای در خاور هند، شامل دلتای رود گنگ و براهماپوترا.

46. *Ibid.*

۴۷. با وجود تصویب کنوانسیون نسل‌زدایی در سال ۱۹۴۸، جامعه بین‌المللی این فرصت را نیافت تا به قتل‌عام‌ها و نسل‌زدایی‌هایی رخ داده پس از جنگ جهانی دوم به طور جدی و بایسته پاسخ دهد. ولی، در دهه ۹۰ میلادی، دادگاه‌های ویژه یوگسلاوی پیشین و رواتندا رویه قضایی ارزشمندی را در خصوص بی‌گرد و کيفر مرتکبان چنین جنایت‌هایی ایجاد کردند که می‌تواند برای اجراء کارسازتر دادگری جنایی بین‌المللی در آینده به کار آید. برای آگاهی بیش‌تر از رویه قضایی این دادگاه‌ها درباره نسل‌زدایی، نگاه کنید به: هادی، آذری (۱۳۸۵)؛ همان، صص ۸۴-۵۵.

۴۸. از زمان جنگ جهانی دوم، بیش از ۲۵۰ درگیری رخ داده که در کم‌ترین برآوردها به قربانی شدن ۷۰ میلیون تن، و در بالاترین برآوردها به قربانی شدن ۱۷۰ میلیون تن انجامیده است. نگاه کنید به:

در این میان، آنچه در این نقض‌های فاحش برجستگی چشم‌گیری دارد، به‌ویژه به بزه‌دیدگی نسل‌زدایی‌های رخ داده باز می‌گردد. ویژگی مهم جنایت نسل‌زدایی، تعلق یا وابستگی بزه‌دیدگان آن به یکی از گروه‌های ملی، قومی، نژادی یا دینی است (ماده ۲ کنوانسیون نسل‌زدایی، و ماده ۱۶ اساسنامه‌مهم). با وجود این، کشته‌شدن حتی یک تن، اگر به قصد نابودسازی یکی از این گروه‌ها باشد، نه تنها از تحقق این عنوان مجرمانه جلوگیری نمی‌کند^{۴۹} بلکه اثری در نوع بزه‌دیدگی نسل‌زدایی نمی‌گذارد. زیرا، آنچه در جنایت نسل‌زدایی اهمیت دارد، بزه‌دیدگی گروهی ذهنی یا اعتباری^{۵۰} است؛ یعنی گروهی بودن به اعتبار وابستگی یا تعلق گروهی بزه‌دیده یا بزه‌دیدگان، گذشته از شمار افرادی که قربانی نسل‌زدایی واقع شده‌اند. در حالی که در دیگر نقض‌های فاحش حقوق بشری مشابه - مانند

Balint (1998); *An Empirical Study of Conflict, Conflict Victimization and Legal Redress*, 14 *Nouvelles Etudes Penales* 101.

همچنین، نگاه کنید به:

Rummel (1994); *Death by Government* (New Brunswick, NJ: Transaction Publishers) at 3 and 9

(که در مجموع، قربانی شدن ۵۲۱،۷۲ میلیون تن را گزارش می‌دهد).

مطالعات جدید شریف بسیونی نیز نشان می‌دهد که نزدیک به ۱۷۰ میلیون تن، از جنگ جهانی دوم به این سو، در ۲۵۰ درگیری در سراسر جهان کشته شده‌اند. نگاه کنید به:

- Bassiouni, M.C. (1999); *The Need for International Accountability*, in Bassiouni (ed.); *International Criminal Law*, Volume 3. 2nd edn (Ardsley, New York: Transnational) 3; Bassiouni, M.C. (2006); *International Recognition of Victims' Rights*, *Human Rights Review*, 6: 2, p. 210.

۴۹. محمدعلی، اردبیلی (۱۳۸۳)؛ *حقوق جزای بین‌الملل* (مجموعه مقالات ۱)، نشر میزان، ص ۶۸.
50. subjective group/collective victimization.

کشتار جمعی،^{۵۱} نوع بزه‌دیدگی، در اصل، یک بزه‌دیدگی گروهی عینی یا واقعی^{۵۲} است.^{۵۳} زیرا، طبیعت این قتل عام‌ها با بزه‌دیدگی انبوه شماری از افراد، گذشته از وابستگی یا تعلق گروهی آنان ملازمه دارد؛ مانند بمباران یک شهر یا روستا، بدون اعلام یا هشدار قبلی و با آگاهی از سکونت ناظامیان در آن، که ناگزیر به کشتار جمعی ساکنان آن می‌انجامد.^{۵۴}

51. Massacre.

52. objective group/collective victimization.

۵۳. مهرداد، رایجیان اصلی (۱۳۹۰)؛ همان، ص ۳۳۸-۳۴۰.

۵۴. افزون بر این تمایز مربوط به بزه‌دیدگی جنایت نسل‌زدایی، به‌طور کلی، از نظر واژگان‌شناسی نیز می‌توان این تمایز را مطرح کرد که بزه‌دیدگی گروهی (group victimization)، و صف بزه‌دیدگی‌هایی است که تعلق یا وابستگی گروهی بزه‌دیدگان در آن، ملاک است (مانند نسل‌زدایی)، در حالی که بزه‌دیدگی جمعی یا انبوه (collective/mass victimization) ویژگی بزه‌دیدگی‌هایی است که بر پایه گستره یا اندازه بزه‌دیدگی (برای نمونه، از گذر شمار بزه‌دیدگان) شناخته می‌شود (مانند کشتار جمعی یا نابودسازی). برای آگاهی بیش‌تر درباره این تمایز، نگاه کنید به: پیشین؛ ص ۳۲۸-۳۲۹.

نتیجه‌گیری

سوءاستفاده از قدرت، شامل رفتارهایی است که، هر چند هنوز ممکن است در قوانین داخلی جرم‌انگاری نشده باشد، هنجارهای شناخته‌شده بین‌المللی در زمینه حقوق بشر را نقض می‌کند و، از این رو، جرم‌انگاری آن، بر پایه حقوق جنایی بین‌المللی، گذشته از موضع نظام حقوق داخلی نسبت به آن رفتارها، ضروری است. در این میان، سوءاستفاده از قدرت سیاسی، به منزله شکل برجسته سوءاستفاده از قدرت، ترجمانی از قدرت عمومی^{۵۵} است. قدرت زمانی عمومی است که به یک شخص یا گروهی از اشخاص که به نمایندگی یا از سوی جامعه عمل می‌کنند، واگذار شده باشد. قدرت، در این معنا، برای وجود هر جامعه‌ای حیاتی و اساسی است. هنگامی که قدرت به‌طور مشروعی به کار گرفته می‌شود، می‌تواند خیر و منفعتی برای همگان باشد؛ همچنان که می‌توان آن را برای پشتیبانی از بی‌گناه و به کیفر رساندن خطاکار، رواج دادن صلح، هم‌نوایی، دادگری و خوشبختی برای همه به کار برد. ویژگی قدرت عمومی، سیاسی یا دولتی بودن آن است و، به همین دلیل، به آن قدرت سیاسی یا رسمی^{۵۶} نیز می‌گویند. قدرت سیاسی یا رسمی عبارت است از قدرت داده‌شده به یک شخص یا مجموعه‌ای از اشخاصی که یکی از نقش‌ها یا وظایف دولتی را انجام می‌دهند. قدرت سیاسی ممکن است قدرت سیاسی حاکم یا فرمانروا باشد که قدرتی است در گستره خود مطلق. در مقابل، قدرت سیاسی پیرو یا وابسته^{۵۷} قدرتی است که اعمال آن به درجاتی از کنترل بیرونی وابسته است، زیرا، قدرت برخاسته از قانون اساسی یا قدرت قانونمند برتری وجود دارد که می‌تواند از اعمال آن جلوگیری کند یا اعمال آن را محدود ساخته، زیر نظارت گرفته یا باطل گرداند.

55. public power.

56. civil power.

57. subordinate political power.

قدرت را می‌توان برای ایجاد محیطی به کار بست که در آن افراد بتوانند از انرژی و امکانات‌شان برای کامروایی و بالندگی خود بهره‌برداری کنند. ولی، زمانی که از قدرت سوءاستفاده می‌شود، قدرت به یک مصیبت و بلا در می‌آید. قدرت هنگامی مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرد که برای هدف‌های خودسرانه، نامشروع یا ناقانونی به کار گرفته شود. در این میان، سوءاستفاده از قدرت عمومی یا دولتی، یا همان سوءاستفاده از قدرت سیاسی، به‌ویژه بسیار زشت و خطرناک است، زیرا، به بزه‌دیدگی جمعی یا گروهی افرادی که این قدرت را به نمایندگان خود واگذار کرده‌اند، می‌انجامد. این یک سوءاستفاده فاحش از اعتماد مردم است. این سوءاستفاده از قدرت، در وهله نخست، دارای ویژگی برجسته سیاسی است و در نهاد دولت نمایان می‌شود. پس، از آنجا که وجداناً همگانی را، چه در سطح ملی و چه در سطح بین‌المللی، جریحه‌دار می‌کند، نظم عمومی ملی و بین‌المللی را برهم می‌زند، و به‌ویژه، حق‌های بنیادی بشر را نقض می‌کند، در نتیجه، باید در حقوق جنایی بین‌المللی جرم‌انگاری شود و جرم‌انگاری آن، به منزله یک قاعده الزام‌آور یا ملاک قاعده‌ساز، در حقوق داخلی نیز قانون‌گذاری شود. اگرچه با تصویب اساسنامه رُم و برپایی دیوان جنایی بین‌المللی در آغاز هزاره سوم، راه برای جرم‌انگاری این سوءاستفاده‌های مجرمانه از قدرت هموارتر شده است، به نظر می‌رسد که عدم اجماع جامعه بین‌المللی در پذیرش مسئولیت جنایی بین‌المللی برای دولت، مهم‌ترین مانع در رسیدن به هدف مطلوب حقوق جنایی بین‌المللی (یعنی، جلوگیری از بی‌کیفری^{۵۸} مرتکبان سوءاستفاده‌های مجرمانه از قدرت) باشد.

باری، بحث مسئولیت جنایی در برابر سوءاستفاده‌های مجرمانه از قدرت نباید به مسأله مسئولیت جنایی فردی ختم شود، بلکه فراتر از آن، باید به دنبال شناسایی مسئولیت جنایی

58. Impunity.

بین‌المللی برای دولت‌های مرتکب سوءاستفاده از قدرت بود. ولی، پذیرش چنین مسئولیتی در وضعیت کنونی، به دلایل زیر بسیار دشوار می‌نماید:

نخست، اصل حاکمیت دولت‌ها یکی از مهم‌ترین مانع‌های پیش‌روی پذیرش مسئولیت جنایی برای چنین دولت‌هایی است. وانگهی، اصل سرزمینی بودن قوانین جنایی نیز مانع ایجاد یک نظام کامل بین‌المللی برای پی‌گرد و کیفر جنایت‌های ارتكابی در قلمروهای دولتی است.

دوم، پیش‌بینی مسئولیت جنایی برای دولت ممکن است به جای پیش‌گیری از رخداد جنایت‌های بین‌المللی، به گریختن مرتکبانی که با سوءاستفاده از قدرت خود دست به جنایت زده‌اند، بینجامد. زیرا، این مرتکبان که زیر سلطه قدرت ملی قرار دارند، به‌طور معمول، از امتیازهایی چون مصونیت از پی‌گرد و کیفر در دستگاه‌های قضایی خود بهره می‌برند. پرونده **مُحمر البَشیر** (حکمران سودانی) که به تصمیم دیوان جنایی بین‌المللی در لاهه تن‌نداد، نمونه برجسته این مسأله است.^{۵۹}

۵۹. درباره این پرونده، نگاه کنید به: قطعنامه ۱۵۹۳ (۲۰۰۵) شورای امنیت و نیز متن قرار جلب **عمر البَشیر**، به ترتیب، در:

- Resolution 1593 (2005); Adopted by the Security Council at the 5158th meeting, on 31 March 2005 (S/RES/1593(2005));
- Public Document: Warrant of Arrest for Omar Hassan Ahmad Al Bashir; Situation in Darfur, Sudan, in the Case of the Prosecutor v. Omar Hassan Ahmad Albashir ("Omar Al Bashir"), No. ICC-02/05-01/09, 4 March 2009.

با وجود اجرا نشدن این تصمیم درباره **عمر البَشیر**، این گام دیوان در راستای پایان دادن به بی‌کیفری مرتکبان سوءاستفاده از قدرت را باید فال‌نیک گرفت. زیرا، تجربه حقوق جنایی بین‌المللی درباره مرتکبانی چون **اسلُوبودان میلوسویچ**، **چارلز تیلِسُور** و **رادوان کارادزیچ** نیز نشان داده است که متهمان بین‌المللی سرانجام به دست داد‌گیری گرفتار خواهند آمد. در این زمینه، نگاه کنید به: سیدقاسم، زمانی

سوم، یکی از مهم‌ترین مانع‌های دیگر، مسأله اعمال ضمانت‌اجراهای جنایی نسبت به دولت است. زیرا، امکان اعمال چنین ضمانت‌اجراهایی در عمل وجود ندارد. به سخن دیگر، روشن نیست که ضمانت‌اجراهای جنایی را چگونه می‌توان نسبت به یک موجود فرضی که در همه جا حاضر است ولی در هیچ کجا در دسترس نیست، اعمال کرد. با وجود این، پیش‌بینی مسئولیت جنایی فردی در حقوق جنایی بین‌المللی مدرن نه تنها در راستای اجراء دادگری جنایی بین‌المللی است، بلکه پاسخی نامستقیم به دولت‌هایی است که مرتکبان سوءاستفاده از قدرت به نام آن دولت‌ها دست به جنایت می‌زنند. در نتیجه، رسمیت نیافتن مسئولیت جنایی دولت در نظام کنونی بین‌المللی، به معنای بی‌مسئولیتی مطلق دولت‌ها نیست و قواعد الزام‌آور مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها را، تا زمان تصویب «پیش‌نویس مسئولیت دولت‌ها در برابر اعمال خطاکارانه بین‌المللی»^{۶۰} - هم‌اکنون، می‌توان در حقوق بین‌المللی عرفی، رویه قضایی بین‌المللی^{۶۱} و عهدنامه‌های دوجانبه یا چندجانبه نیز جست‌وجو کرد.

←
(۱۳۸۷): دیوان کیفری بین‌المللی و صدور قرار جلب «عمر البشیر»، مجله پژوهش‌های حقوقی، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی (شهر دانش)، شماره ۱۴، صص ۴۷-۱۳.
۶۰. درباره این پیش‌نویس، نگاه کنید به:

Than, Claire de., and Edwin Shorts. (2003); *Op. cit.*, p. 16.

۶۱. گفتنی است که دیوان بین‌المللی دادگستری در رأی ۲۶ فوریه ۲۰۰۷، اگرچه ارتکاب نسل‌زدایی را به دولت صربستان انتساب پذیر ندانست، ولی این دولت را به دلیل عمل نکردن به تعهد خود مبنی بر پیش‌گیری از جنایت نسل‌زدایی در ژوئیه سال ۱۹۹۵ و نیز کوتاهی در تسلیم واتکو و لادیمیچ به دادگاه جنایی بین‌المللی برای یوگسلاوی پیشین مسئول شناخت. برای آگاهی بیشتر، نگاه کنید به: ستار، عزیززی (۱۳۸۶): همان، صص ۳۴-۹.

منابع

الف: فارسی

۱. آذری، هادی (۱۳۸۵)؛ تعریف و توصیف جنایت ژنوسید در پرتو رویه قضائی محاکم کیفری بین‌المللی برای رواندا و یوگسلاوی سابق، مجله پژوهش‌های حقوقی، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی (شهر دانش)، شماره ۱۰.
۲. اردبیلی، محمدعلی (۱۳۸۳)؛ حقوق جزای بین‌الملل (مجموعه مقالات ۱)، نشر میزان.
۳. اردبیلی، محمدعلی (۱۳۶۸)؛ کشتار جمعی، مجله حقوقی، مرکز امور حقوقی بین‌المللی ریاست جمهوری، شماره ۱۱.
۴. پلاوسکی، استانیسلاو (۷۱-۱۳۷۰)؛ بررسی اصول اساسی حقوق بین‌الملل کیفری، ترجمه علی آزمایش، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
۵. ابرتسون، جفری (۱۳۸۳)؛ جنایات علیه بشریت، زیر نظر حسین میرمحمدصادقی، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
۶. رایجیان اصلی، مهرداد (۱۳۹۰)؛ بزهدیده‌شناسی، جلد یکم، تحولات بزهدیده‌شناسی و علوم جنایی، انتشارات مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی (شهر دانش).
۷. زمانی، سیدقاسم (۱۳۸۷)؛ دیوان کیفری بین‌المللی و صدور قرار جلب «عمر البشیر»، مجله پژوهش‌های حقوقی، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی (شهر دانش)، شماره ۱۴.
۸. عزیزی، ستار (۱۳۸۶)؛ عناصر جنایت ژنوسید در رأی ۲۶ فوریه ۲۰۰۷ دیوان بین‌المللی دادگستری و رویه دادگاه‌های ویژه بین‌المللی کیفری، مجله حقوقی، نشریه مرکز امور حقوقی بین‌المللی معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری، شماره ۳۶.
۹. میرمحمدصادقی، حسین (۱۳۷۷)؛ حقوق جزای بین‌الملل (مجموعه مقالات)، نشر

میزان.

ب) لاتین

1. Balint (1998); An Empirical Study of Conflict, Conflict Victimization and Legal Redress, 14 Nouvelles Etudes Penales 101.
2. Bassiouni, M. Cherif (2006); International Recognition of Victims' Rights, Human Rights Review, 6: 2.
3. Bassiouni, M. Cherif (1999); The Need for International Accountability, in Bassiouni (ed.). International Criminal Law. Volume 3. 2nd edn (Ardsley. New York: Transnational) 3.
4. Bassiouni, M. Cherif. (1988); The Protection of "Collective Victims" in International Law, Paris: Association International De Droit, eres.
5. Drost, Pieter N. (1959); The Crime of State. Book I. Humanicide, Leyden-Netherlands: A.W., Sithoff.
6. Feid, H. [ed.]. (1992); Genocide Watch, Yale University Press.
7. Hey, Hild (1995); Human Rights Violations: A Search for Violation, TheHauge, Boston, London: MartinusNijhoff Publishers.
8. Lemkin, Raphael, and Samantha Power (2005); Axis Rule In Occupied Europe: Laws Of Occupation, Analysis Of Government, Proposals For Redress, (Originally published as Lemkin, Raphael. Washington: Carnegie Endowment for International Peace, Division of International Law, 1944).
9. Rombouts, Heidy (2003), and StefVandeginste; Reparation of Gross and Systematic Violation of Human Rights Violations: The Notion of Victim, Third

World Studies.

10. Rummel (1994); Death by Government (New Brunswick, NJ: Transaction Publishers) at 3 and 9.
11. 20.Than, Claire de., and Edvin Shorts (2003); International Criminal Law and Human Rights, London: Sweet&Maxwell.